

قواعد تفسیر کنوانسیون اروپایی حقوق بشر در پرتو رویه قضایی دیوان اروپایی حقوق بشر

سیدعلی سادات اخوی*

نفیسه پارسانیا**

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۲/۹/۲۶، تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۲/۱۱/۲۶)

چکیده

مقررات حقوق بین‌الملل در زمینه تفسیر معاهدات در مواد ۳۱ تا ۳۳ کنوانسیون ۱۹۶۹ وین در خصوص حقوق معاهدات آمده است. این مقررات مستمراً توسط محاکم بین‌المللی اعمال شده است. اما آنچه وضعیت دیوان اروپایی حقوق بشر را از سایر محاکم بین‌المللی متمایز می‌سازد، استفاده مکرر این نهاد از چهار قاعده تفسیری خاص یعنی قاعده تفسیر پویا، قاعده معنای مستقل، قاعده تفسیر مؤثر و قاعده حاشیه صلاحدید دولت است. در این مقاله هریک از این چهار قاعده به تفکیک در رویه قضایی دیوان اروپایی حقوق بشر مورد مطالعه و بررسی قرار می‌گیرد.

واژگان کلیدی

حقوق بشر، کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، دیوان اروپایی حقوق بشر، تفسیر معاهدات، قواعد تفسیر کنوانسیون اروپایی حقوق بشر

* نویسنده مسئول، دکترای حقوق بین‌الملل از دانشگاه ژنو، استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران
ali_sadatakhavi@hotmail.com

** کارشناس ارشد حقوق بشر از دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران
nafisehparsaniya@yahoo.com

مقدمه

اصولاً هدف مقررات حقوقی، اجراشدن در مناسبات اجتماعی است. مقررات حقوقی باید به هنگام وضع، روشن و صریح باشد تا مشکلاتی در اجرا پیش نیاید. از آنجاکه واضعان مقررات نمی‌توانند از قبل، کلیه وضعیت‌های احتمالی را پیش‌بینی نمایند، ممکن است به‌رغم تلاش در روشن‌بودن مقررات، عوامل آن در حین اجرا با مشکلاتی مواجه شوند یا احیاناً ابهام در مقررات را مستمسکی برای عدم اجرای آن قرار دهند.^۱ لذا در هر نظام حقوقی باید یک سری قواعد کلی جهت تفسیر قوانین و مقررات وجود داشته باشد که در صورت ابهام بتوان به آن مراجعه نمود.

تفسیر عبارت است از روشن‌ساختن معنای دقیق و محتوای مقررات حقوقی قابل اجرا در وضعیتی معین.^۲ مقررات حقوق بین‌الملل در تفسیر معاهدات در مواد ۳۱ تا ۳۳ کنوانسیون ۱۹۶۹ وین در خصوص حقوق معاهدات آمده است. طبق ماده ۳۱ کنوانسیون وین، معاهده باید با حسن‌نیت و منطبق با معنای معمولی که باید به اصطلاحات آن در سیاق عبارت و در پرتو موضوع و هدف معاهده داده شود، تفسیر گردد. اما اگر تفسیر معاهده طبق ماده ۳۱، معنای مبهم یا بی‌مفهوم القا کند یا منجر به نتیجه‌ای شود که آشکارا بی‌مفهوم یا نامعقول باشد، می‌توان از وسائل تکمیلی تفسیر از جمله کارهای مقدماتی و اوضاع‌و‌احوال ناظر بر انعقاد معاهده استفاده نمود.^۳

موضوع تفسیر، به‌ویژه در مناسبات قراردادی بین‌المللی که واضعان و مجریان مقررات حقوقی یکی هستند اهمیت بیشتری دارد. به همین دلیل یکی از شایع‌ترین موارد اختلافات بین‌المللی، اختلاف در تفسیر مقررات حقوقی است. اختلاف در تفسیر، اختلاف در برداشت‌های گوناگون و بعضاً متضاد متعاهدین است که عمدتاً ناشی از منافع و مصالح ملی آن‌هاست.^۴

کنوانسیون اروپایی حقوق بشر همانند هر سند حقوقی دیگری می‌تواند در معرض ابهام قرار گیرد. در این صورت مقررات کنوانسیون باید به‌گونه‌ای تفسیر شود تا معنای صحیح آن مطابق با متن و روح کنوانسیون به‌طور کامل به دست آید. روش‌ها و اصول تفسیر نیز به قواعد و اصول گوناگونی اطلاق می‌شود که نیل به این معنا را امکان‌پذیر می‌سازد.

اکثر پرونده‌هایی که در زمینه نقض حقوق موردحمایت کنوانسیون اروپایی در دیوان اروپایی مطرح می‌شود حاکی از این موضوع است که دولت‌های متعاقد، تفاسیر خاص خود را از حقوق و آزادی‌های اساسی مندرج در کنوانسیون دارند. دیوان اروپایی در مواجهه با تفاسیر متفاوت، اصول و

۱. ضیائی‌بیگدلی، محمدرضا، *حقوق معاهدات بین‌المللی*، گنج دانش، ۱۳۸۴، ص ۱۵۲.

۲. کک‌دین، نگوین، پاتریک دیبه و آلن پله، *حقوق بین‌الملل عمومی*، جلد اول، ترجمه: حسن حبیبی، انتشارات اطلاعات، ۱۳۸۲، ص ۴۰۷.

۳. جهت شرح مقررات فوق، ن.ک: کنوانسیون ۱۹۶۹ وین در خصوص حقوق معاهدات.

۴. ضیائی‌بیگدلی، همان، ص ۱۵۲.

قواعد متعددی را در تفسیر کنوانسیون اروپایی ملاک قرار داده و با توجه به موضوع دعوا و با توسل به این قواعد و در پرتو اصول کلی تفسیر مندرج در مواد ۳۱ تا ۳۳ کنوانسیون وین، به تفسیر حقوق مندرج در کنوانسیون می‌پردازد. در مباحث آینده، قواعد تفسیر کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، شناسایی و محتوای این قواعد، توضیح داده خواهد شد و کاربرد عملی آن در رویه قضایی دیوان اروپایی حقوق بشر، نشان داده می‌شود. ابتدا قاعده تفسیر پویا و سپس به ترتیب قاعده معنای مستقل، قاعده تفسیر مؤثر و قاعده حاشیه صلاحیت دولت، مورد مطالعه قرار خواهد گرفت.^۵

۱. قاعده تفسیر پویا^۶

این مبحث ابتدا به بررسی مفهوم قاعده تفسیر پویا و سپس به اعمال این قاعده در رویه قضایی دیوان اروپایی حقوق بشر می‌پردازد.

۱-۱. مفهوم قاعده تفسیر پویا

کمیسیون اروپایی حقوق بشر سابق و دیوان اروپایی حقوق بشر معتقدند که کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، یک سند زنده^۷ است و باید در پرتو شرایط روز جامعه تفسیر شود.^۸ این موضع کمیسیون و دیوان در نقطه مقابل دیدگاه سنتی است که به قصد اولیه تدوین کنندگان کنوانسیون در ۱۹۵۰ توجه می‌کند و تفسیر پویای کنوانسیون را بر مبنای شرایط روز جامعه نمی‌پذیرد.^۹ این اعتقاد که کنوانسیون، یک سند زنده است موجب شده که دیوان در تفسیر کنوانسیون، به پیشرفت‌های دول متعاقد در اجرای حقوق مورد حمایت کنوانسیون و اوضاع و احوال روز، به ویژه تحولات حقوق داخلی دولت‌های عضو، متون تهیه شده توسط شورای اروپا، دیگر معاهدات بین‌المللی و رویه نهادهای حقوق بشری توجه نماید.^{۱۰}

۵. در ارتباط با قواعد فوق‌الذکر قابل ذکر است که اعمال این قواعد در یک مورد خاص ممکن است به نتایج و تفاسیر متفاوت یا حتی متعارض منجر شود. دیوان اروپایی حقوق بشر تاکنون میان این قواعد، قائل به سلسله مراتب نشده است، کما اینکه کنوانسیون ۱۹۶۹ وین نیز سلسله مراتبی را میان قواعد تفسیر مندرج در ماده ۳۱ مقرر نکرده است. به نظر می‌رسد در صورتی که اعمال قواعد فوق موجب ناهماهنگی و احیاناً تعارض در تفسیر شود، دیوان، تفسیری را اتخاذ خواهد کرد که با موضوع و هدف کنوانسیون سازگاری بیشتری دارد.

6. Dynamic interpretation

7. Living instrument

8. G. Letsas, *A Theory of Interpretation of the European Convention on Human Rights*, First edition, Oxford, Oxford University Press, 2007, p. 65.

9. P. Leach, *Taking a Case to the European Court of Human Rights*, Second edition, Oxford, Oxford University Press, 2005, p. 164.

10. K. Reid., *A Practitioner's Guide to the European Convention on Human Rights*, Thomson/Sweet and Maxwell, 2004, p. 47.

بنابر اصل تفسیر پویا، معاهدات حقوق بشری باید با توجه به تغییر شرایط زندگی انسان امروز و ارزش‌های اجتماعی حاکم تفسیر شوند. برای اینکه این معاهدات کارایی داشته و قابلیت اعمال در دوره‌های زمانی طولانی را داشته باشند لازم است که تحولات جدید در تفسیر آن‌ها لحاظ شود.^{۱۱} امروزه در مفهوم خانواده، آموزش، رفتار غیرانسانی و تحقیرآمیز، شکنجه، کار اجباری، حقوق و تعهدات مدنی، آزادی بیان، آزادی مذهب، آزادی اتحادیه‌های صنفی، حق مالکیت و... تغییر و تحولی ایجاد شده که بسیاری از این تغییرات نمی‌توانست در نظرات و دیدگاه‌های نویسندگان کنوانسیون در زمان تدوین آن وجود داشته باشد.^{۱۲}

۱-۲. اعمال قاعده تفسیر پویا در رویه قضایی دیوان اروپایی حقوق بشر

در قضیه *ترایر*^{۱۳} دیوان می‌بایست مشخص کند که آیا مجازات بدنی کودکان، منطبق با ماده ۳ کنوانسیون هست یا خیر؟ طبق این ماده، «هیچ‌کس نباید تحت شکنجه و رفتار یا مجازات‌های غیرانسانی یا تردیلی قرار گیرد». شاکی معتقد بود که اعمال مجازات بدنی، یک عمل تحقیرکننده و نقض ماده ۳ کنوانسیون است.^{۱۴} استدلال دولت بریتانیا این بود که مجازات بدنی، تحقیرکننده نیست زیرا این مجازات مبتنی بر عقیده عمومی و عرف رایج در این کشور است.^{۱۵} دیوان معتقد بود که پذیرش عمومی نسبت به مجازات بدنی نمی‌تواند به‌عنوان معیاری در تشخیص تحقیرکننده بودن یا نبودن این مجازات، در نظر گرفته شود چرا که پذیرش عمومی، زمانی می‌تواند تأثیر خود را بر جای گذارد که در قالب قوانین مدون بیان شده باشد. به عقیده دیوان، از آنجایی که کنوانسیون، یک سند زنده است در ارزیابی اینکه یک مجازات خاص طبق ماده ۳ تحقیرکننده محسوب می‌شود یا خیر باید به شرایط و اوضاع و احوال روز مراجعه کرد.^{۱۶} در همین ارتباط، دیوان به تحولات و استانداردهای مشترکی اشاره می‌کند که در سال‌های گذشته در سیاست کیفری دولت‌های عضو شورای اروپا ایجاد شده است.^{۱۷} به نظر دیوان، ماهیت و طبیعت مجازات بدنی، خشونت فیزیکی یک فرد بر فرد دیگر است^{۱۸} و این مجازات، تجاوزی بر شأن فرد و حرمت و ارزش جسمی او است

11. R. A. Miller and R. M. Bratspies, *Progress in International Law*, 1st edition, Leiden/Boston, Martinus Nijhoff, 2008, p. 796.

12. L. G. Loucaides, "The Rule of Interpretation of the European Convention on Human Rights", in Loucaides, L.G., *The European Convention on Human Rights- Collected Essays*, Leiden/Boston, Martinus Nijhoff, 2007, pp. 13-14.

13. *Tyrer v. United Kingdom*, Judgment of 25 April 1978, Series A, No. 26.

14. A. Mowbray, *Cases and Materials on the European Convention on Human Rights*, Second edition, Oxford, Oxford University Press, 2007, p. 220.

15. *Tyrer v. United Kingdom*, para. 31.

16. *Ibid.* para. 30.

17. G. Letsas, "The Truth in Autonomous Concepts: How to Interpret the ECHR," *European Journal of International Law*, vol. 15, No. 2, 2004, pp. 298-299.

18. *Tyrer v. United Kingdom*, para. 33.

که به‌طور مشخص و به‌صراحت مورد حمایت ماده ۳ کنوانسیون است.^{۱۹} دیوان با این استدلال، دیوان مجازات بدنی کودکان را تحقیرکننده و ناقض ماده ۳ کنوانسیون قلمداد کرده است. در قضیه *ماتئوس علیه انگلیس*^{۲۰} در ارزیابی قابلیت اعمال ماده ۳ پروتکل شماره ۱ در خصوص انتخابات آزاد درمورد انتخابات پارلمان اروپایی، دیوان به اصل سند زنده استناد کرد. موضوع مطرح در این پرونده، انتخابات پارلمان اروپایی و حق برگزاری انتخابات آزاد و حق رأی‌دادن به‌موجب کنوانسیون اروپایی و ماده ۳ پروتکل شماره ۱ بود.^{۲۱} دیوان در این پرونده اعلام کرد که کنوانسیون یک سند زنده است و باید در پرتو شرایط و اوضاع‌واحوال روز جامعه تفسیر شود و حق برگزاری انتخابات آزاد و حق رأی‌دادن، شامل انتخابات پارلمان اروپا نیز هست، هرچند که این نهاد در زمان تدوین کنوانسیون، موردتوجه نویسندگان آن قرار نگرفته بود.^{۲۲} در قضیه *سلمونت علیه فرانسه*^{۲۳}، دیوان، رفتارهای خشونت‌آمیز پلیس علیه یک فرد بازداشت‌شده را مصداق شکنجه محسوب کرد. دیوان، اعمالی را که در گذشته به‌عنوان رفتار غیرانسانی و تحقیرآمیز طبقه‌بندی شده بود به استناد اصل «تفسیر کنوانسیون به‌عنوان یک سند زنده» در زمره مصادیق شکنجه طبقه‌بندی کرد. همچنین دیوان اظهار داشت که مفهوم شکنجه می‌تواند در آینده و به تناسب شرایط خاص زمان به‌نحو موسع‌تری تفسیر شود.^{۲۴}

۲. قاعده معنای مستقل^{۲۵}

در این مبحث ابتدا مفهوم قاعده معنای مستقل و سپس کاربرد آن در رویه‌قضایی دیوان بررسی خواهد شد.

۲-۱. مفهوم قاعده معنای مستقل

پاره‌ای از اصطلاحاتی که در کنوانسیون اروپایی حقوق بشر به کار رفته است در نظام‌های حقوقی داخلی کشورهای عضو نیز وجود دارد. ممکن است تعریف این اصطلاحات از کشوری به کشور دیگر متفاوت باشد. قاعده معنای مستقل به این معناست که در تفسیر این قبیل اصطلاحات، دیوان، الزامی به پایبندی به معنای آن در نظام‌های حقوق داخلی ندارد بلکه دیوان، با در نظر گرفتن روح کلی حاکم بر کنوانسیون، مستقلاً مبادرت به تعریف و تعیین حدود و ثغور این اصطلاحات می‌نماید.

19. Letsas, *op. cit.*, p. 299.

20. *Matthews v. UK*. No.24883/94, 18.2.99 (1999) 28 EHRR 361.

21. Leach, *op. cit.*, p. 164.

22. *Matthews v. United Kingdom*, para. 39.

23. *Selmouni v France* No. 25803/94, 28.7.99, (2000) 29 EHRR 403.

24. *Selmouni v. France*, para. 101.

25. Autonomous Concepts

فلسفه وجودی قاعده معنای مستقل این است که تفسیر واحدی از اصطلاحات کنوانسیون در کشورهای عضو اعمال شده و تکرار معانی این اصطلاحات در نظام‌های حقوقی داخلی کشورها موجب تکرار استانداردهای حمایت نشود.^{۲۶} عبارات و اصطلاحات مندرج در کنوانسیون از قبیل مفاهیم مالکیت در ماده ۱ پروتکل شماره ۱، بازداشت قانونی در ماده ۵، حقوق و تعهدات مدنی یا اتهام کیفری در ماده ۶، خانه، خانواده و زندگی خصوصی در ماده ۸، اجتماع و انجمن در ماده ۱۱ و قربانی در ماده ۳۴،^{۲۷} هر کدام دارای معنای مستقلی است و دیوان برای عبارات مزبور، مفاهیم و معنای خاص و مستقلی جدا از مفاهیم به‌کاررفته در حقوق داخلی هریک از دولت‌های متعاقد در نظر می‌گیرد. این معنای مستقل و خاص، مبنای تصمیم‌گیری دیوان است.^{۲۸}

بسیاری از مفاهیمی که دیوان به آن‌ها معنای مستقل اعطا می‌کند، به‌طور مشخص، عبارات و اصطلاحات فنی و تکنیکی است که در حقوق داخلی دولت‌های متعاقد وجود دارد. اما تعاریف و طبقه‌بندی‌های دولت‌ها از مفاهیم و اصطلاحات حقوقی الزاماً یکسان نیست. آنچه از نظر قانون هلند، جرم انتظامی است به‌موجب قانون آلمان یا انگلیس، جرم کیفری است یا آنچه در قانون فرانسه به‌عنوان نهاد شبه‌اداری طبقه‌بندی می‌شود در قانون ایتالیا یا یونان، انجمن یا اجتماع خصوصی تلقی می‌شود.^{۲۹} در پرونده‌های مرتبط با بحث قاعده معنای مستقل، معمولاً شاکی ادعا می‌کند که معنایی که کشورش برای یک مفهوم، مطابق حقوق داخلی در نظر می‌گیرد با مفهوم کنوانسیون اروپایی حقوق بشر مطابقت و هماهنگی ندارد. از طرفی گاهی حتی وحدت مفهومی در میان دولت‌های متعاقد در زمینه یک مفهوم وجود ندارد. به همین منظور، دیوان اروپایی، با استفاده از قاعده معنای مستقل، برای مفاهیم کنوانسیون، معنای مستقل قائل می‌شود تا از نقض تعهدات کنوانسیون توسط دولت‌های متعاقد جلوگیری کرده و اجرای حقوق مندرج در کنوانسیون را تضمین نماید. به همین دلیل دیوان به اعتراضاتی که دولت‌های متعاقد نسبت به یک طبقه‌بندی واحد دارند، توجهی نمی‌کند.^{۳۰}

به اعتقاد دیوان، معنای مستقل باید بر اساس یک مبنای مشترک در نظام‌های حقوقی مختلف احراز شود.^{۳۱} به‌عبارت‌دیگر، معیار معمول و مشترک در طبقه‌بندی اکثر دولت‌ها در مورد یک اصطلاح یا مفهوم، ملاک عمل دیوان است. هرچند دستیابی به این مبنای مشترک یا درک واحد از طبقه‌بندی‌های دولت‌های متعاقد، دشوار است. به‌هر تقدیر، دیوان به‌منظور رسیدن به مبنای مشترک، به ماهیت پدیده‌های حقوقی توجه می‌کند.

26. Reid, *op. cit.*, p. 41.

27. Leach, *op. cit.*, p. 165.

28. Letsas, *A Theory of Interpretation of the European Convention on Human Rights*, *op. cit.*, p. 43.

29. *Ibid.* pp. 48- 49.

30. Letsas, *A Theory of Interpretation of the European Convention on Human Rights*, *op. cit.*, p. 50.

31. Letsas, "The Truth in Autonomous Concepts: How to Interpret the ECHR", *op. cit.*, p. 295.

در همین ارتباط دیوان معتقد است که دولت‌های عضو باید مفاهیم حقوقی موجود در قوانین داخلی خود را با مفاهیم کنوانسیون هماهنگ سازند. دیوان اروپایی اعلام می‌کند که دولت‌های متعاقد باید معنای مستقلی را که دیوان برای حقوق مورد حمایت کنوانسیون قائل است در قوانین و حقوق داخلی خود اعمال کنند و بدین‌منظور لازم است که یک نوع گفتگو و تبادل نظر میان محاکم، مراجع قضایی و مجالس قانونگذاری ملی دولت‌ها از یک‌طرف و دیوان اروپایی حقوق بشر از طرف دیگر صورت گیرد.^{۳۲} هدف از این هماهنگی، صیانت از کنوانسیون و جلوگیری از خدشه‌دار شدن تعهدات دولت‌های متعاقد بر اثر تفاسیر متفاوت محاکم داخلی آن دولت‌ها است.

۲-۲. اعمال قاعده معنای مستقل در رویه قضایی دیوان اروپایی حقوق بشر

یکی از نمونه‌های بارز کاربرد قاعده معنای مستقل به‌عنوان یکی از اصول تفسیر کنوانسیون اروپایی، قضیه *انجل*^{۳۳} است. وی و چهار سرباز دیگر، سربازان وظیفه‌ای بودند که در ارتش هلند خدمت می‌کردند. به‌موجب قانون انضباط نظامی هلند مصوب ۱۹۰۳ آن‌ها مشمول قانون انتظامی بودند و این قانون، یک نظام مجزا از قانون مربوط به حقوق کیفری بود. هر کدام از این افراد به‌دلیل نقض قانون انتظامی، متهم و توسط مقامات نظامی مجازات شدند.^{۳۴} کلنل *انجل* و چهار سرباز دیگر در سال ۱۹۷۱ با ادعای عدم رعایت مقررات بند ۱ ماده ۶ در خصوص حق دادرسی منصفانه توسط دولت هلند به دیوان اروپایی حقوق بشر شکایت کردند. بند ۱ ماده ۶ کنوانسیون اروپایی مقرر می‌دارد: «در تعیین حقوق و تعهدات مدنی یا هر اتهام کیفری علیه هر شخص، وی حق برگزاری جلسه استماع عادلانه و علنی را ظرف مدتی معقول در دادگاهی مستقل و بی‌طرف که به‌موجب قانون تأسیس شده باشد دارد...»

دولت هلند معتقد بود که در هیچ‌یک از رسیدگی‌های صورت‌گرفته، ماده ۶ نقض نشده است زیرا بند ۱ ماده ۶ کنوانسیون اروپایی، ناظر به حق دادرسی منصفانه در زمینه تعیین حقوق و تعهدات مدنی یا اتهام کیفری است، حال آنکه موضوع رسیدگی‌های انجام‌گرفته و حکم صادره علیه شاکیان توسط دادگاه عالی نظامی، جرائم انتظامی بوده و مشمول مقررات مادر مزبور نمی‌شود.

دیوان اروپایی در رأی خود، تمایز بین رسیدگی‌های انتظامی و رسیدگی‌های کیفری را به‌عنوان یک سابقه طولانی در بین همه دولت‌های متعاقد پذیرفت.^{۳۵} همچنین دیوان تصدیق کرد دو مفهوم متمایز در نظام حقوقی همه دولت‌های متعاقد وجود دارد: یکی مفهوم «اتهام انتظامی» و دیگری مفهوم «اتهام کیفری». وجود و تمایز این دو مفهوم، به‌روشنی با مراجعه به

32. Letsas, *A Theory of Interpretation of the European Convention on Human Rights*, op. cit., p. 46.

33. *Engel and Others v. Netherlands*, Judgment of 8 June 1976, Series A, No. 22.

34. Mowbray, op. cit., pp. 365-366.

35. Letsas, op. cit., p. 40.

قوانین داخلی دولت‌های متعهد قابل احراز است.^{۳۶} اما به عقیده دیوان، عبارات اتهام کیفری و حقوق و تعهدات مدنی نباید صرفاً با مراجعه به حقوق داخلی یک دولت متعهد تفسیر شود بلکه این عبارات، معانی مستقل دارد و باید به‌طور مستقل تفسیر شود. جهت یافتن این معنای مستقل، دیوان دو راه را معرفی می‌کند: یکی توجه به اصول کلی مشترک یا وجه اشتراک میان نظام‌های حقوقی اکثریت دولت‌های عضو و دوم، توجه به طبیعت و ماهیت جرم مورد بحث. در ادامه رأی، دیوان موضوع ماهیت جرم را برجسته می‌کند و اظهار می‌دارد که جرائمی که برای آن‌ها مجازات سنگینی مانند محرومیت درازمدت از آزادی تعیین شده است بنا به ماهیت خود، واجد جنبه کیفری است حتی اگر در حقوق داخلی، دولت عضو به‌عنوان جرائم انتظامی طبقه‌بندی شود. بر این اساس، دیوان برخی جرائمی را که قانون داخلی هلند آن را ذیل جرائم انتظامی طبقه‌بندی می‌کرد به‌عنوان جرم انتظامی نپذیرفت و به این دلیل که جرائم فوق مستوجب مجازات‌های سنگین بود آن را مصداق جرم کیفری و مشمول حمایت ماده ۶ کنوانسیون دانست.^{۳۷}

۳. قاعده تفسیر مؤثر^{۳۸}

این مبحث ابتدا به بررسی مفهوم قاعده تفسیر مؤثر پرداخته و سپس به اعمال آن در رویه قضایی دیوان می‌پردازد.

۳-۱. مفهوم قاعده تفسیر مؤثر

قاعده تفسیر مؤثر، یک قاعده کلی تفسیر در حقوق بین‌الملل است، هرچند که کنوانسیون ۱۹۶۹ وین درباره حقوق معاهدات به‌طور صریح به این قاعده اشاره‌ای نمی‌کند.^{۳۹} دیوان اروپایی در موارد متعددی به این قاعده استناد نموده است. به عقیده دیوان، هدف از کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، ایجاد نظام حمایت از حقوق اولیه و آزادی‌های اساسی است لذا باید مقررات آن به‌گونه‌ای تفسیر شود که این حمایت جنبه عملی و عینی پیدا کند و نه صرفاً نظری و انتزاعی.^{۴۰} منظور از قاعده تفسیر مؤثر این است که مقررات کنوانسیون اروپایی حقوق بشر باید به‌گونه‌ای تفسیر شود که حداکثر تأثیر را در جهت تحقق موضوع و هدف کنوانسیون فراهم سازد. به‌عبارت‌دیگر، در مقابل دو تفسیر، تفسیری باید انتخاب شود که بیشتر موضوع و

36. *Ibid.* p. 41.

37. *Engel and Others v. Netherlands*, para. 81.

38. Effective Interpretation

39. J. Christoffersen, *Fair Balance: Proportionality, Subsidiarity and Primarity in the European Convention on Human Rights*, Leiden/Boston, Martinus Nijhoff, 2009, p. 55.

40. C. O'vay and R. White, *Jacobs and White, The European Convention on Human Rights*, Fourth edition, Oxford, Oxford University Press, 2006, p. 47.

هدف کنوانسیون را تأمین می‌کند.^{۴۱}

قاعده تفسیر مؤثر، همواره به‌عنوان یک اصل راهنما در امر تفسیر معاهدات حقوق بشری مورد توجه دیوان و سایر نهادهای حقوق بشری بوده است. در حقیقت دیوان در زمره وظایف خود می‌داند که با اعمال قاعده تفسیر مؤثر، حمایت عملی و مؤثر از حقوق مندرج در کنوانسیون را تضمین نماید.^{۴۲}

به‌عنوان نمونه، دیوان در قضیه لوکنت^{۴۳} در تفسیر معنای کلمه «اختلاف»^{۴۴} در متن فرانسوی ماده ۶ کنوانسیون، در خصوص دادرسی منصفانه استدلال می‌کند که این عبارت را باید به‌گونه‌ای تفسیر کرد که موجب نشود پاره‌ای از اختلافات و دعاوی از قلمرو ماده ۶ خارج بماند. لذا بنا بر قاعده تفسیر مؤثر باید به این اصطلاح معنای وسیع داد تا حداکثر تأثیر را برای ماده ۶ کنوانسیون تضمین نماید.^{۴۵}

۲-۳. اعمال قاعده تفسیر مؤثر در رویه قضایی دیوان اروپایی حقوق بشر

قضیه *بیری علیه ایرلند*^{۴۶} نمونه بارز اعمال قاعده تفسیر مؤثر توسط دیوان است. در این پرونده، حق بر دادرسی منصفانه، احترام به زندگی خانوادگی و عدم تبعیض در حق به‌رمندی از معاضدت حقوقی مورد بررسی قرار گرفته است. شاکی یک زن متأهل فقیر بود که درآمد کمی داشته و توسط شوهر معتاد به الکل خود مورد حمله و آزار و اذیت قرار می‌گرفت. به همین جهت وی تصمیم گرفت تا به‌طور قانونی و از طریق دادگاه، اقدام به طلاق کند.^{۴۷} به‌موجب قانون ایرلند، تنها دیوان عالی صلاحیت رسیدگی به دعاوی طلاق و صدور حکم در این زمینه را داشت و در آن زمان هزینه‌های دادرسی به‌منظور طی مراحل قانونی، سنگین و تأمین چنین هزینه‌ای برای *بیری* میسر نبود. همچنین به‌دلیل وضعیت نامطلوب مالی شاکی، امکان انتخاب یک وکیل به‌منظور مساعدت در طی جریان دادرسی برای وی فراهم نبود. به‌علاوه در ایرلند نیز هیچ قانونی در زمینه معاضدت قضایی برای اقشار کم‌درآمد و ناتوان به‌منظور تعیین وکیل معاضدتی برای راهنمایی و مشاوره وجود نداشت.^{۴۸}

دولت ایرلند در مقام دفاع اظهار داشت که هیچ مانعی برای خانم *بیری* در طرح دعاوی طلاق در محاکم ایرلند وجود نداشته و لذا حق وی به دادخواهی از طریق دسترسی به محاکم نقض نشده

41. Miller and Bratspies, *op. cit.*, p. 795.

42. *Ibid.* pp. 795- 796.

43. Le Compt, Van Leuven and de Meyere

44. Contestation (Dispute)

45. Christoffersen, *op. cit.*, p. 55.

46. *Airey v. Ireland*, Judgment of 9 October 1979, Series A, No. 32.

47. Mowbery, *op. cit.*, p. 570.

48. *Ibid.* p. 384.

است. دیوان اروپایی در این زمینه متذکر شد که هدف نویسندگان کنوانسیون این بوده است که حمایت از حقوق افراد باید مؤثر و عملی و نه غیرواقعی و انتزاعی باشد. به عقیده دیوان، بسیاری از حقوق مدنی و سیاسی متضمن تعهدات ایجابی برای دولت‌هاست. به‌عنوان نمونه در ارتباط با حق افراد به دادخواهی و دسترسی به محاکم، تعهد دولت‌ها صرفاً این نیست که مانع از دسترسی افراد به محاکم نشوند (تعهد سلبی) بلکه باید اقداماتی انجام دهند که امکان دسترسی افراد به محاکم، تسهیل و تضمین شود (تعهد ایجابی). بنا بر نظر دیوان، در پرونده حاضر، دولت ایرلند موظف بود که امکان مشاوره و معاضدت یک وکیل را فراهم آورد، آیین دادرسی پیچیده ایرلند را در مراجعه به دیوان عالی جهت ارائه دادخواست طلاق، اصلاح کند و در نهایت، هزینه‌های دادرسی را کاهش دهد. به عقیده دیوان، موقعیت شاکی در این پرونده به‌نحوی است که وی نمی‌تواند به‌طور مؤثر، حقوق خود را از دادگاه مطالبه کند و دولت ایرلند برای شاکی، حق دسترسی مؤثر به دیوان عالی را فراهم نکرده است.^{۴۹} لذا به دلیل فقدان حق دسترسی مؤثر شاکی به دادگاه جهت تضمین حقوق و تعهدات مدنی خود، بند ۱ ماده ۶ کنوانسیون نقض شده است.^{۵۰}

نظر دیوان در پرونده/یری در خصوص لزوم بهره‌مندی از مساعدت حقوقی وکیل در طول جریان دادرسی به‌عنوان بخشی از حمایت کامل، عملی و مؤثر از حق افراد به دادخواهی، مکرراً به‌عنوان یک نمونه بارز از اعمال قاعده تفسیر مؤثر، مورد استناد قرار گرفته است.

۴. قاعده حاشیه صلاحدید دولت^{۵۱}

در تفسیر و اجرای محدودیت‌های وارد بر حقوق و آزادی‌های اساسی مندرج در کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، از یک‌سو نمی‌توان به دولت‌ها اختیار مطلق داد و تشخیص آن‌ها را بی‌قیدوشرط پذیرفت زیرا این امر می‌تواند بنیان تعهدات قراردادی مصرح در کنوانسیون را خدشه‌دار کند. اما از سوی دیگر نمی‌توان تشخیص دولت‌ها در شناخت و اجرای محدودیت‌های وارد بر حقوق و آزادی‌های اساسی را به‌کلی کنار گذاشت چراکه در حقیقت این خود دولت‌ها هستند که بیشتر از هر مرجع و نهاد دیگری با واقعیات جامعه در تماس هستند. لذا نه نظریه اول (رهیافت ذهنی)^{۵۲} و نه نظریه دوم (رهیافت عینی)^{۵۳} هیچ‌کدام قانع‌کننده به نظر نمی‌رسد.

دیوان اروپایی برای حل این چالش یعنی کارسازنبودن شیوه‌های پیش‌گفته و چالش ضرورت جمع بین ثبات و تغییر در شناخت و اعمال محدودیت‌های حق‌های بشری قابل تحدید، نظریه

49. *Ibid.* pp. 384- 385.

50. *Airey v. Ireland*, para. 24.

51. Margin of Appreciation

52. Subjective approach

53. Objective approach

حاشیه تفسیر را ارائه و توسعه داده است، بدون اینکه این قاعده در کنوانسیون اروپایی حقوق بشر مورد تصریح قرار گرفته باشد.^{۵۴} این مبحث، ابتدا به بررسی مفهوم قاعده حاشیه صلاحیت پرداخته و سپس رویه دیوان را در کاربرد این قاعده مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهد.

۴-۱. مفهوم حاشیه صلاحیت دولت

در ارتباط با تفسیر کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، قاعده حاشیه صلاحیت دولت به این معناست که دیوان اروپایی تحت شرایطی تفسیر مقامات و دادگاه‌های ملی از مقررات کنوانسیون را پذیرفته و آن را به‌عنوان تفسیر کنوانسیون قلمداد می‌کند. شاید بتوان «حاشیه صلاحیت» را به‌عنوان خط مشی یا سیاست دیوان در تفسیر کنوانسیون در نظر گرفت و نه به‌عنوان یک قاعده تفسیر زیرا بر اساس این نظریه، خود دیوان، کنوانسیون را تفسیر نمی‌کند بلکه تحت شرایطی که در متن ذکر شده، تفسیر مقامات ملی از کنوانسیون را می‌پذیرد.^{۵۵} مطابق کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، دولت‌ها می‌توانند پاره‌ای از حقوق مندرج در کنوانسیون، از جمله حق آزادی بیان، آزادی اجتماعات، حریم خصوصی و... را محدود کنند مشروط بر اینکه محدودیت، منطبق بر قانون بوده، یک هدف عمومی همچون حفظ نظم، امنیت ملی، سلامت عمومی، حمایت از اخلاق عمومی یا حقوق و آزادی‌های دیگران را تعقیب کند و ضرورت داشته باشد؛ به این معنا که محدودیت ایجادشده جهت نیل به هدف عمومی مورد تعقیب، غیرقابل اجتناب بوده و درعین حال با هدف مزبور تناسب داشته باشد.^{۵۶} اما چه مقامی صلاحیت این را دارد که تشخیص دهد آیا محدودیت ایجادشده در تعقیب یک هدف عمومی صورت گرفته یا خیر و در صورت اول، آیا مبادرت به آن ناشی از ضرورت غیرقابل اجتناب بوده است؟ نظریه «حاشیه صلاحیت دولت» در اینجا مطرح می‌شود.^{۵۷} مطابق این نظریه، در مواردی تشخیص خود دولت‌ها ملاک است. به عبارت دیگر در مواردی خود دولت‌ها تشخیص می‌دهند که آیا محدودیت ایجادشده منطبق با کنوانسیون بوده یا خیر و دیوان هم این تفسیر را می‌پذیرد.^{۵۸}

دامنه این موارد، بسته به عوامل گوناگون، متغیر است. در بعضی موارد، حاشیه صلاحیت دولت، گسترده بوده و نقش نظارتی دیوان در مورد تصمیمات مقامات ملی کم است. در مواردی دیگر، حاشیه صلاحیت دولت، محدود بوده و نقش نظارتی دیوان زیاد است.

۵۴. رهایی، سعید، *آزادی دینی از منظر حقوق بین‌الملل با نگاهی به رهیافت اسلامی*، انتشارات دانشگاه مفید، قم، ۱۳۸۹، ص ۵۵۳.

55. N. L. Arold, *The Legal Culture of the European Court of Human Rights*, Leiden/Boston, Martinus Nijhoff, 2007, p. 38.

56. Reid, *op. cit.*, pp. 45- 46.

57. A. Marie, and V. Luttichau, "What Is the Meaning and Effect of the Principle of Margin of Appreciation within the Jurisprudence of the European Court of Human Rights? Is the Principle Compatible with the Concept of Effective Protection of Rights?", *B.L.J.*, vol. 26, 1994, p. 106.

58. Letsas, *A Theory of Interpretation of the European Convention on Human Rights*, *op. cit.*, p. 85.

عوامل مؤثر در حاشیه صلاحدید گسترده بدین شرح است:

الف) ارزیابی دولت‌ها از وضعیت داخلی

مراجع قضایی بین‌المللی به دلیل دوری از حقیقت وقایع اتفاق افتاده در دولت‌های عضو باید از دخالت در تصمیم‌گیری مقامات دولتی اجتناب کنند. مقامات ملی به دلیل تماس و برخورد نزدیک با شرایط و اوضاع و احوال پیش‌آمده در جامعه در موقعیت بهتری نسبت به قاضی بین‌المللی در ارزیابی وضعیت داخلی قرار دارند.

در زمینه ارزیابی وضعیت داخلی به دلیل اینکه دیوان اروپایی بر جوانب مختلف یک وضعیت داخلی تسلط نداشته، به تصمیمات مقامات ملی احترام می‌گذارد. یکی از مهم‌ترین موارد آن، مسئله امنیت ملی است که در مواد ۸ تا ۱۱ کنوانسیون اروپایی مورد تأکید قرار گرفته است.^{۵۹}

ب) اجرای سیاست‌های اجتماعی و اقتصادی

موضوعاتی از قبیل مسکن، سلامت و بهداشت یا محیط‌زیست به عوامل اجتماعی، اقتصادی و سیاسی غالب در یک کشور بستگی دارد و در این زمینه اختلاف نظر معقول و منطقی میان دولت‌ها و افراد وجود دارد.^{۶۰} دیوان معتقد است در حوزه مسائل پیچیده و حساس اجتماعی و اقتصادی که لازمه توسعه و پیشرفت جوامع دموکراتیک است، دولت‌های متعهد باید به منظور اجرای سیاست‌های خود از یک حاشیه صلاحدید گسترده بهره‌مند شوند.

ج) فقدان اجماع در قانون و رویه در بین دولت‌های عضو

وجود یا فقدان زمینه یا معیار مشترک در قوانین دولت‌های متعهد، یکی از عوامل مؤثر در دامنه حاشیه صلاحدید دولت است. با مطالعه تطبیقی در قانون و رویه دولت‌های عضو می‌توان به وجود یا عدم اجماع در یک زمینه یا موضوع خاص در بین این دولت‌ها دست یافت به نحوی که در صورت فقدان اجماع، دولت‌های متعهد از یک حاشیه صلاحدید گسترده‌ای برخوردارند.^{۶۱} در موضوعات مربوط به رعایت و حمایت از اخلاق عمومی، دیدگاه‌ها و نظرات متفاوت است و در این زمینه مابین دولت‌های متعهد، اجماع اروپایی وجود ندارد. بر همین مبنا به دولت‌ها اختیار داده می‌شود تا حاشیه صلاحدید گسترده‌ای را اعمال کنند.^{۶۲}

58. Arold, *op. cit.*, p. 39.

60. H. Davis, *Human Rights Law Direction*, Oxford, Oxford University Press, 2007, p. 117.

61. Marie and Luttichau, *op. cit.*, p. 102.

62. Davis, *op. cit.*, p. 117.

د) فقدان تعهدات ایجابی مصرح

کنوانسیون اروپایی، نه تنها دولت‌های عضو را به خودداری از دخالت در حقوق افراد متعهد می‌کند بلکه در مواردی تعهدات ایجابی را به منظور حمایت از حقوق و آزادی‌های اساسی افراد مقرر می‌نماید. به اعتقاد دیوان، در مواردی که به منظور رعایت مقررات کنوانسیون، صریحاً تعهد ایجابی وجود ندارد، دولت‌ها می‌توانند راه و روش خاص خود را در نظر گیرند. به عبارت دیگر، این حوزه برای اعمال حاشیه صلاحدید گسترده دولت‌ها در تضمین حقوق مندرج در کنوانسیون با توجه به نیازهای جامعه و افراد است.^{۶۳}

متعاقباً عواملی نیز موجب محدود شدن حاشیه صلاحدید دولت می‌شود:

الف) حقوق اساسی در یک نظام دموکراتیک

دیوان اروپایی معتقد است در مورد حقوق و آزادی‌های اساسی که لازمه یک جامعه دموکراتیک است، دولت‌های متعهد باید حاشیه صلاحدید محدودی را اعمال کنند. عملکرد نظارتی دیوان، دولت‌های عضو را در توجه به اصول اساسی یک جامعه دموکراتیک، ملزم و متعهد می‌کند. به عنوان مثال، آزادی بیان، به عنوان یکی از بنیان‌های اساسی یک جامعه دموکراتیک به موجب ماده ۱۰ کنوانسیون اروپایی به رسمیت شناخته شده و این حق، یکی از شرایط اساسی پیشرفت و توسعه جامعه و فرد است.^{۶۴} به دلیل اهمیتی که دموکراسی سیاسی دارد دولت‌های متعهد نسبت به محدودیت حق آزادی بیان به موجب بند ۲ ماده ۱۰ کنوانسیون اروپایی می‌بایست حاشیه صلاحدید محدودی را اعمال کنند.^{۶۵}

ب) اجماع در قانون و رویه در بین دولت‌های عضو

هر زمان در مورد یک موضوع خاص، هیچ اجماعی میان دولت‌های متعهد مطرح نباشد، آزادی عمل دولت‌ها بیشتر و حاشیه صلاحدید آن‌ها گسترده‌تر است اما زمانی که دیوان، قادر به شناسایی اجماع اروپایی در بین دولت‌های عضو باشد، حاشیه صلاحدید دولت‌ها محدود می‌شود.^{۶۶} بنابراین بررسی قوانین و رویه‌های دولت‌های عضو با هدف رسیدن به اجماع، یکی از مطمئن‌ترین روش‌های تشخیص آزادی عملی است که دیوان برای دولت‌های عضو در نظر می‌گیرد. بر همین مبنا در صورت وجود اجماع، آزادی عمل و حاشیه صلاحدید دولت‌ها محدود و در صورت عدم اجماع، حاشیه صلاحدید آن‌ها گسترده است.^{۶۷}

63. Marie and Luttichau, *op. cit.*, p. 103.

64. *Ibid.* p. 104.

65. Davis, *op. cit.*, p. 117.

66. *Ibid.* p. 117.

67. T. A. O'Donnell, "The Margin of Appreciation Doctrine: Standards in the Jurisprudence of the European Court of Human Rights", *Human Rights Quarterly*, vol. 4, 1982, p. 481.

۴-۲. اعمال قاعده حاشیه صلاحدید دولت در رویه قضایی دیوان اروپایی حقوق بشر

در پرونده^{۶۸} *هندی‌ساید*، مسئله انتشار مطالب مغایر با اخلاق جامعه مطرح شد. شاکی این پرونده آقای *هندی‌ساید* مالک یک شرکت انتشاراتی در لندن بود. وی کتابی درسی با عنوان^{۶۹} "Little Red School Book" منتشر کرد که اطلاعاتی درباره موضوعات جنسی برای نوجوانان داشت.^{۷۰} کتاب مزبور، ابتدا در سال ۱۹۶۹ در دانمارک و پس از ترجمه و برخی اصلاحات خاص، در بلژیک، فنلاند، فرانسه، آلمان، یونان، ایتالیا، هلند، نروژ، سوئد، سوئیس، اتریش و برخی دیگر از کشورهای غیراروپایی به چاپ رسید.

پس از ترجمه این کتاب به زبان انگلیسی، *هندی‌ساید* در اول آوریل ۱۹۷۱ این کتاب را در بریتانیا منتشر کرد. در فصل مربوط به دانش‌آموزان، نویسنده به تشریح مسائل جنسی و جزئیات مربوط به آن برای دانش‌آموزان پرداخته بود. همین امر موجب شد که دولت بریتانیا در دادگاه‌های این کشور از او شکایت کند. دادگاه در رأی خود بر این نکته تأکید کرد که انتشار این کتاب در بین نوجوانان که در یک مقطع سنی حساس قرار دارند، آثار بسیار سوئی به دنبال داشته و اعلام نمود که در این کتاب، نویسنده با تشریح روابط جنسی به روابط آزاد اهمیت زیادی داده و مسئله ازدواج به‌طور گسترده‌ای مورد بی‌توجهی و غفلت قرار گرفته و همین امر تأثیرات منفی زیادی بر کودکان و نوجوانان داشته است.^{۷۱} سرانجام به‌موجب حکم دادگاه، انتشار این کتاب متوقف و شاکی به پرداخت جزای نقدی محکوم شد. متعاقب آن، مقامات بریتانیا صدها نسخه از این کتاب را نابود کردند.^{۷۲}

هندی‌ساید با ادعای نقض حق آزادی بیان به‌موجب ماده ۱۰ کنوانسیون اروپایی به دیوان اروپایی حقوق بشر شکایت کرد.^{۷۳} دیوان اروپایی، مداخله دولت بریتانیا در حق آزادی بیان *هندی‌ساید* را احراز کرد اما بر این عقیده بود که محکومیت شاکی و اعمال مجازات‌های وارد بر وی، مطابق قانون بوده و در تعقیب یکی از اهداف عمومی ذکرشده در بند ۲ ماده ۱۰ کنوانسیون اروپایی، یعنی حمایت از اخلاق عمومی صورت گرفته است.^{۷۴} به‌عبارت‌دیگر با توجه به محتوای پرونده، مقررات ماده ۱۰ کنوانسیون نقض نشده و عملکرد دادگاه داخلی با هدف مشروع جلوگیری از نشر مطالب مغایر با اخلاقیات جامعه متناسب بوده و با اصل ضرورت در یک جامعه

68. *Handy Side v. United Kingdom*, Judgment of 7 December 1979, Series A, No. 24.

69. Little Red School Book

70. *Ibid.* para. 23.

71. *Ibid.* para. 34.

72. *Ibid.* para. 28.

73. *Ibid.* para. 37.

74. *Ibid.* para. 40.

دموکراتیک نیز مطابقت و هماهنگی داشته است.^{۷۵} دیوان خاطرنشان می‌کند که یک تصور و درک واحد از اخلاق عمومی در سطح کشورهای اروپایی وجود ندارد و معیارهای مربوط به اخلاقیات از زمانی به زمان دیگر و مکانی به مکان دیگر و به عبارتی، از جامعه‌ای به جامعه دیگر متفاوت است. همچنین دیوان تأکید می‌کند که مقامات دولتی در مواجهه با مسائل اساسی و حیاتی مرتبط با امور داخلی خود از موقعیت بهتری نسبت به قاضی بین‌المللی برخوردارند و به‌خوبی می‌توانند ضرورت یک محدودیت یا اعمال یک مجازات را تشخیص دهند.

به عقیده دیوان، این نهاد باید بیشترین توجه را به بنیان‌های اساسی یک جامعه دموکراتیک داشته باشد. آزادی بیان که از بنیان‌های اساسی چنین جامعه‌ای است، یکی از اصلی‌ترین اصول و شرایط برای پیشرفت جامعه و پیشرفت هر فردی محسوب می‌شود. به‌موجب بند ۲ ماده ۱۰ کنوانسیون، هر کس که آزادی بیان خود را اعمال می‌کند «متحمل وظایف و مسئولیت‌هایی است به‌طوری که ممکن است تحت تشریفات، شرایط، تصمیمات یا مجازات‌هایی قرار گیرد که به‌موجب قانون مقرر شده و در یک جامعه دموکراتیک به لحاظ تعقیب یک هدف قانونی، ضروری است». در نتیجه بند ۲ ماده ۱۰ کنوانسیون اروپایی، حاشیه صلاحدید معینی را به دولت‌های متعاقد اعطا می‌کند.^{۷۶} اما این حاشیه صلاحدید نامحدود نیست زیرا دیوان اروپایی حقوق بشر به‌موجب ماده ۱۹ کنوانسیون، مسئول حفظ و تضمین احترام به تعهدات دولت‌های متعاقد است و نسبت به موارد اعمال محدودیت در حق آزادی بیان مورد حمایت در ماده ۱۰ کنوانسیون، حق اظهار نظر، بررسی و ارزیابی دارد.^{۷۷} در پرونده مزبور، دیوان تصریح می‌کند که تحدید حق آزادی بیان شاکی به‌دلیل حمایت از اخلاقیات است و دیوان نمی‌تواند از حق دولت در تحدید آزادی بیان یا اعمال مجازاتی جلوگیری کند که به‌منظور حمایت از اخلاقیات و برای جامعه دموکراتیک ضروری است.^{۷۸} در حقیقت دولت‌های متعاقد دارای اختیارات و حاشیه صلاحدید گسترده‌ای بوده و حیطة تفسیر وسیعی پیرامون حفظ اخلاقیات جامعه دارند.^{۷۹} اما آنچه مسلم است دولتی که به اخلاق عمومی به‌عنوان زمینه‌ای برای محدود کردن حقوق مندرج در کنوانسیون اروپایی حقوق بشر استناد می‌کند، باید اثبات کند که محدودیت ایجاد شده، در تعقیب اهداف قانونی و نیاز مبرم اجتماعی است و همچنین برای حفظ و احترام به ارزش‌های اساسی جامعه ضروری بوده و به‌علاوه نوع و میزان محدودیت ایجاد شده با هدف مورد تعقیب، هماهنگی داشته است.^{۸۰}

75. M. Janis, R. Kay and A. Bradley, *European Human Rights Law*, Second Edition, Oxford, Oxford University Press, 2000, p. 170.

76. *Handyside v. United Kingdom*, para. 48.

77. *Ibid.* para. 44.

78. *Ibid.* para. 47.

79. Marie and Luttichau, *op. cit.*, pp. 101- 102.

80. E. Lawson, *Encyclopedia of Human Rights, Second Edition*, Washington, Taylor and Francis Publisher, 1996, p. 260.

نتیجه

کنوانسیون اروپایی به‌عنوان یک سند حقوق بشری مهم، شامل مقرراتی در زمینه حمایت از حقوق بشر افراد است. کنوانسیون اروپایی برای نیل به هدف مزبور، تعهداتی را برای دولت‌های متعاقد در نظر می‌گیرد و نهادی را نیز جهت نظارت بر اجرای این تعهدات ایجاد می‌کند. وظیفه تفسیر حقوق مندرج در کنوانسیون بر عهده دیوان اروپایی حقوق بشر است و این نهاد با استفاده از روش‌ها و فنون تفسیری خاص خود، این حقوق را تفسیر و اجرا می‌کند.

به‌منظور تفسیر کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، دیوان، چهار قاعده تفسیری را اعمال کرده است. از میان این چهار قاعده، قاعده معنای مؤثر، یک قاعده کاملاً شناخته‌شده در حقوق بین‌الملل است. این قاعده یکی از قواعد عام حقوق بین‌الملل تحت عنوان اصل اثر مفید است و در همین ارتباط، بند ۱ ماده ۳۱ کنوانسیون وین نیز آنجا که مقرر می‌دارد معاهده باید در پرتو موضوع و هدف معاهده تفسیر شود تلویحاً به این قاعده اشاره می‌کند. در مورد قاعده تفسیر پویا با توجه به جزء (الف) از بند ۳ ماده ۳۱ کنوانسیون وین که در زمینه هرگونه توافق بعدی بین طرفین معاهده در خصوص تفسیر معاهده یا اجرای مقررات آن و جزء (ب) بند مزبور در خصوص هر نوع رویه بعدی در اجرای معاهده می‌توان گفت که کنوانسیون وین، قاعده تفسیر پویای معاهده را از نظر دور نداشته است. لذا دو قاعده معنای مؤثر و تفسیر پویا علی‌رغم اینکه در کنوانسیون وین به‌طور صریح ذکر نشده است، از مفاد ماده ۳۱ قابل استنباط است. در مورد قواعد سوم و چهارم یعنی قاعده معنای مستقل و قاعده حاشیه صلاحدید دولت باید گفت که این قواعد اساساً در کنوانسیون وین ذکر نشده و در واقع به‌عنوان قواعدی جدید مطرح شده است. به‌طورکلی، رویه دیوان در تفسیر کنوانسیون اروپایی حقوق بشر نشان می‌دهد که اولاً، دیوان مقررات مندرج در مواد ۳۱ و ۳۲ کنوانسیون وین در خصوص حقوق معاهدات را به‌عنوان چارچوب کلی و راهنمای خود در تفسیر کنوانسیون اروپایی حقوق بشر مورد استفاده قرار داده است. ثانیاً، از میان قواعد کلاسیک حقوق بین‌الملل در تفسیر معاهدات، تأکید ویژه‌ای بر قاعده معنای مؤثر و تفسیر پویا نموده است و ثالثاً، با ابداع دو قاعده جدید یعنی قاعده معنای مستقل و حاشیه صلاحدید دولت، قواعد تفسیر موجود را تکمیل کرده است.

منابع:

- فارسی

- رهایی، سعید، آزادی دینی از منظر حقوق بین‌الملل با نگاهی به رهیافت اسلامی، انتشارات دانشگاه مفید، قم، ۱۳۸۹.
- ضیایی بیگدلی، محمدرضا، حقوق معاهدات بین‌المللی، گنج دانش، ۱۳۸۴.
- کک‌دین، نگوین، پاتریک دیبه و آلن پله، حقوق بین‌الملل عمومی، جلد اول، ترجمه: حسن حبیبی، انتشارات اطلاعات، ۱۳۸۲.

- لاتین

- Arold, N. L., *The Legal Culture of the European Court of Human Rights*, Leiden/Boston, Martinus Nijhoff, 2007.
- Christoffersen, J., *Fair Balance: Proportionality, Subsidiarity and Primarity in the European Convention on Human Rights*, Leiden/Boston, Martinus Nijhoff, 2009.
- Davis, H., *Human Rights Law Direction*, Oxford, Oxford University Press, 2007.
- Janis, M., Kay, R. and Bradley, A., *European Human Rights Law*, Second edition, Oxford, Oxford University Press, 2000.
- Lawson, E., *Encyclopedia of Human Rights*, Second Edition, Washington, Taylor and Francis Publisher, 1996.
- Leach, P., *Taking a Case to the European Court of Human Rights*, Second edition, Oxford, Oxford University Press, 2005.
- Letsas, G., *A Theory of Interpretation of the European Convention on Human Rights*, First edition, Oxford, Oxford University Press, 2007.
- Loucaides, L. G. "The Rule of Interpretation of the European Convention on Human Rights", in Loucaides, L.G., *The European Convention on Human Rights- Collected Essays*, Leiden/Boston, Martinus Nijhoff, 2007.
- Miller, R. A. and Bratspies, R. M., *Progress in International Law*, First edition, Leiden/Boston, Martinus Nijhoff, 2008.
- Mowbray, A., *Cases and Materials on the European Convention on Human Rights*, Second edition, Oxford, Oxford University Press, 2007.
- O'vay, C. and White, R., *Jacobs and White, The European Convention on Human Rights*, Fourth edition, Oxford, Oxford University Press, 2006.
- Reid, K., *A Practitioner's Guide to the European Convention on Human Rights*, Thomson/Sweet and Maxwell, 2004.
- Letsas, G., "The Truth in Autonomous Concepts: How to Interpret the ECHR", *European Journal of International Law*, vol. 15, No. 2, 2004.

-
- Marie, A. and Luttichau, V., “What is the Meaning and Effect of the Principle of Margin of Appreciation within the Jurisprudence of the European Convention on Human Rights? Is the Principle Compatible with the Concept of Effective protection of Rights?”, *B.L.J*, vol. 26, 1994.
 - O’Donnell, T. A, “The Margin of Appreciation Doctrine: Standards in the Jurisprudence of the European Court of Human Rights”, *Human Rights Quarterly*, vol. 4, 1982.
 - *Airey v. Ireland*, Judgment of 9 October 1979, Series A, No. 32.
 - *Engel and Others v. Netherlands*, Judgment of 8 June 1976, Series A, No. 22.
 - *Handy Side v. United Kingdom*, Judgment of 7 December 1979, Series A, No. 24.
 - *Matthews v UK*, No.24883/94, 18.2.99 (1999) 28 EHRR 361.
 - *Selmouni v France*, No. 25803/94, 28.7.99, (2000) 29 EHRR 403.
 - *Tyrer v. United Kingdom*, Judgment of 25 April 1978, Series A, No. 26.